اندیشه ی جمهوریت در ایران

امین، سید حسن

1-مفاهیم و مصادیق جمهوریت

بحث از جمهوریت در ایران و برای مردم ایران،در آستانه‏ی‏ انتخابات ریاست جمهوری در خرداد 1384،تنها یک بحث تئوریک‏ یا یک بحث تاریخی نیست،بلکه بحث روز است.باید دید آیا اکثریت ایرانیان درباره‏ی نظام جمهوری چه می‏اندیشند؟

جمهوریت،نوعی نظام سیاسیت که در آن،یک تن از افراد جامعه به گزینش مستقیم توده‏ی(جمهور)مردم‏ برای مدت معیّنی اداره‏ی امور کشور را در اختیار بگیرد.در نظام‏ جمهوری،مشروعیت حاکمیت،برخاسته از آرای انتخاب‏کنندگان‏ یعنی پشتیبانی اکثریت شهروندان از رییس جمهور منتخب خودشان‏ است و به همین دلیل،میان اصل جمهوریت با اصل مردم سالاری، پیوندی بسیار ریشه‏یی و پایه‏یی وجود دارد،چرا که به قول ارسطو، نظامی که برخاسته از حکومت اقلیتی اندک باشد،«الیگارشی»است‏ و نظامی که به همگان اجازه‏ی مشارکت و رقابت آزاد بدهد، «دموکراسی».

در جمهوریتی که در مفهوم و مصداق با دموکراسی از یک ریشه‏ است،ساختار صوری و عنوان رسمی نظام‏های سیاسی مطرح نیست، بلکه محتوا و نحوه‏ی اعمال حاکمیت در عمل،مطرح است.اسم‏ نظام سیاسی و عنوان و شکل آن،در احقاق حقوق مردم،تأثیر زیادی‏ ندارد.نظام رسمی عراق زیر سلطه‏ی صدام،جمهوری بود و حسنی‏ میارک در«جمهوری مصر»به حقیقت در راس یک«جمهوری‏ سلطنتی»!است.یعنی نوعی نامبارک از نظام«جمهوری»که‏ تفاوتی با رژیم‏های سلطنتی موروثی ندارد.پس از«رهبر کبیر»خلق‏ کره(کیم ایل سونگ)و پس از رییس جمهور مادام العمر سوریه‏ (حافظ اسد)با تمهید مقدماتی،پسران ایشان جانشین ایشان شدند؛ به‏هرحال،کره،عراق،مصر و سوریه،همه اسما«جمهوری»اند؛در مقابل،انگلیس،هلند و دانمارک اسما رژیم پادشاهی‏اند؛امّا در این‏ کشورها حکومت و حاکمیت در دست مردم(پارلمان)است.در انگلیس ملکه اسمی بی‏مسمّا و مقامی تزئینی‏ست؛درحالی‏که در جمهوری‏های سابق عراق،سوریه و مصر،اعراب محلّی از اعراب‏ نداشتند.دیکتاتور،چه سلطان،چه رییس جمهور،چه نظامی و چه‏ سیویل باشد،فرقی ندارد.صدام با این‏که هیچ‏گاه در ارتش نبوده بود، لباس نظامی-با درجه‏ی فیلد مارشال-می‏پوشید؛بشّار اسد(فرزند حافظ اسد)هم که تحصیل کرده‏ی لندن است و تحصیلات نظامی‏ ندارد،در سوریه درجه‏ی فیلد مارشالی یافت.به همین ترتیب،وقتی‏ سیاست اقتضا کند،رضا خان سردار سپه،به رغم نظامی و قزاق بودن، خواستار مقام ریاست جمهوری می‏شود.

2-طرح موضوع مقاله

مطالعه و بررسی اندیشه‏ی جمهوریت و جمهوری‏خواهی در ایران،مستلزم آگاهی از دو موضوع عمده است:

موضوع اول،اندیشه‏ی جمهوریت،باحث تئوریک و پیشینه‏ی‏ اندیشه‏ی جمهوریت در حوزه‏ی فرهنگ سنّتی ایران و اسلام و منابع‏ فکری و فرهنگی جمهوریت طلبی در ایران است.موضوع دوم،تاریخ‏ جمهوری خواهی‏ست و نیم نگاهی به پیشینه‏ی جمهوریت در ایران و اسلام و بویژه تأثیرگذاری فضاهای دگرگون سیاسی در همسایه‏ی‏ شمالی ایران(روسیه)که در فرایند منازعات سیاسی ایران پس از مشروطیت تأثیر گذاشته و به مقاومتی بالنسبه کوتاه در بخش‏هایی از ایران،مانند انقلاب خراسان پس از سقوط سید ضیاء الدین طباطبایی‏ و قبل از عروج رضا خان سردار سپه به قدرت مطلقه در ایران،منجر شده است.

مطالعه‏ی اندیشه و تاریخ جمهوریت در ایران نشان می‏دهد که‏ روند جمهوری‏خواهی در ایران،تا حدی بازتاب انقلاب روسیه، تأسیس جمهوری ترکیه،و سرانجام اشغال ایران از سوی متّفقین‏ بوده است؛برای مثال،صحبت از جمهوری‏خواهی اقتدارگر در زمان‏ ریاست الوزرایی رضا خان سردار سپه،تحت تأثیر استعمار انگلیس و تأسیس جمهوری‏های آذربایجان و مهاباد،تحت تأثیر استعمار انگلیس و تأسیس جمهوری‏های آذربایجان و مهاباد،تحت تأثیر مستقیم ارتش‏ سرخ شوروی بود.

3-مباحث نظری جمهوریت

جمهوریت از نظر محتوا و فعلیت،به مفهوم کانونی شدن اراده‏ی‏ ملی،یعنی اعمال اراده‏ی جمعی مردم در«حاکمیت قانونمندمردم بر مردم از رهگذر تأثیرگذاری تصمیم فردفرد شهروندان در گزینش‏ حاکمیّت»است.امّا جمهوریت از نظر صورت و قالب،برخورداری از یک ساختار سیاسی‏ست که اداره‏ی کشور را به شخصی به نام رییس جمهور که هرچند سال یک بار در انتخابات آزاد با رأی‏ شهروندان آن کشور انتخاب می‏شود،واگذار می‏کند.

منتسکیو،اصل حکومت را در نظام‏های دموکراتیک«فضیلت»و در نظام‏های استبدادی و غیردموکراتیک«ترس»می‏داند.بنابراین‏ هر حکومتی در هر قالبی،اگر موافق خواسته‏ها و تمایلات اکثریت‏ مردم رفتار کند،دموکراتیک است و به عکس یک حکومت ظاهرا مشروطه یا جمهوری اگر خودسرانه و بی‏اعتنا به خواسته‏ی اکثریت، عمل کند،غیردموکراتیک و فاقد«فضیلت»است.چنان‏که سال‏ها پیش کارل پوپر-فیلسوف معاصر-گفت:اگر اتحاد جماهیر شوروی‏ دموکراتیک است،من با دموکراسی مخالفم!

به قول منتسکیو،جامعه‏ی آرمانی،جامعه‏یی‏ست که هیچ‏کس در آن از دیگری هراسی به دل راه ندهد و مردم براساس اجماع عام و خیر همگانی،به انجام آن‏چه خواستار آن نیستند،مجبور نشوند.

در نظام جمهوری،حقّانیت و مشروعیت Legitimacy «حاکم» (رییس جمهور)،برخاسته از آرای شهروندان(یعنی رضایت‏ انتخاب‏کنندگان و رأی دهندگان)و به عبارت دیگر،لازمه‏ی نظام‏ جمهوری قبول سه اصل است:

اول،انتخابی بودن بالاترین عضو هیأت حاکمه؛

دوم،موقتی بودن دوره‏ی حکومت حاکم منتخب؛

سوم،الزام حاکم منتخب به عمل به قانون و امکان عزل او در صورت تخطی از قانون.

4-تاریخچه‏ی جمهوری شدن ایران

جمهوری طلبی رضا خان سردار سپه،البته فقط یک کلک سیاسی‏ بود؛بقول بهار«جمهوری سردار سپه مایه‏ی ننگ است/این کار در این مملکت،امروز،جفنگ است»!امّا صحبت از جمهوری شدن ایران‏ در زمان دکتر محمد مصدق،پر بی‏ربط نبود.

پس از شکست کودتای 24 مرداد 1332،که منجر به فرار محمد رضا شاه و ثریا به رم شد،وضوع جمهوری شدن نظام سیاسی‏ ایران،از نظر سیاست داخلی،امری طبیعی بود.چیزی که هست، قبول جمهوری شدن ایران از نظر افکار عمومی مساوق با خالی کردن‏ میدان برای بر سر کار آمدن حزب توده تلقی می‏شد.این بود که‏ مردم عادی که می‏دیدند توده‏هایی با شعار«زنهضت توده‏ای،شاه‏ فراری شده»به اداره‏ها و مغازه‏ها می‏ریزند و به بهانه‏ی پایین کشیدن‏ عکس شاه،هرج و مرج و بی‏امنی ایجاد می‏کنند،از جمهوری شدن‏ ایران ترسیدند.

در عین حال،وقتی شاه مملکت میدان را خالی کرده و فرار کرد، دیگر سلطنت او مشروعیت نداشت،و با نبودن ولی عهد رسمی قابل‏ اطمینان،از جهت منطقی،جمهوری شدن کشور مسأله‏یی نبود که‏ بپرسیم آیا ایران جمهوری خواهد شد یا نه؟بلکه باید می‏پرسیدیم: ایران کی و در چه مدتی و از چه مسیری(رفراندوم،مجلس‏ مؤسسان،کودتا و...)جمهوری خواهد شد؟

5-استقرار نهایی جمهوریت در ایران

در انقلاب عمومی 1357،فعالان سیاسی با سه گرایش مختلف: الف-ملی،لیبرال و لائیک؛ب-چپ‏گرا،مارکسیست و سوسیالیست؛ج-مذهبی(اعم از روحانیون و غیرروحانیون راست و چپ)،همه جمهوری‏خواه بودند.دکتر سید علی شایگان(1281- 1360 ش)،از رهبران نهضت ملی،به عنوان رییس جمهور آینده‏ی‏ ایران در پنجم اسفند 1357 پس از ملاقات با آیت اللّه خمینی گفت: «اگر امام بفرمایند،رییس جمهوری خواهم شد...ایران نمی‏تواند به‏ قرن اول اسلام باز گردد و آیت اللّه خمینی در حکومت آینده که به‏ عقیده‏ی من باید شبیه سیستم کنونی جمهوری فدرال آلمان باشد، هیچ‏گونه سمت رسمی نخواهد داشت.»امّا از همان اوان این دغدغه‏ آغاز شده بود که آیا جمهوری ایران باید یک جمهوری مطلق(بدون‏ هیچ پسوند و پیشوند و شرط و وضعی)باشد یا به وصف دموکراتیک‏ یا اسلامی،موصوف شود؟یا هر دو وصف را داشته باشد؟

اکثر کسانی که با وصف اسلامیت جمهوری آینده‏ی ایران‏ مخالف بودند،خواهان آن بودند که در همه پرسی طراحی شده،افزون‏ بر«جمهوری اسلامی»،دیگر اشکال و انواع جمهوری هم به رأی‏ گذاشته شود.برای نمونه،اکثریت چپ‏روان(از جمله حزب توده، چریک‏های فدایی خلق(اکثریت و اقلیت)،پیکار و دیگران)،خواهان‏ یک«جمهوری دموکراتیک خلق»بودند.گروه‏های اسلامی و روحانی و مخصوصا رهبران«حزب جمهوری اسلامی»،بر انتخاب‏ انحصاری«جمهوری اسلامی»تأکید داشتند و پیشنهاد خود را چنین‏ توجیه می‏کردند که چون مردم ایران،تحت شعار دین و به رهبری‏ یک مرجع دینی(آیت اللّه خمینی)انقلاب کرده‏اند،لذا ماهیت انقلاب، اسلامی‏ست،پس جمهوریتی هم که برخاسته از انقلاب است،باید به وصف اسلامی موصوف شود.

در نهایت،سؤال مطرح در همه پرسی،فقط موافقت یا مخالف با «جمهوری اسلامی»به جای رژیم سلطنتی بود.به همین دلیل،این‏ همه پرسی از سوی بعضی گروه‏ها-مثل چریک‏های فدایی خلق- تحریم شد،ولی اکثریت بسیار زیادی از مردم در همه‏پرسی شرکت‏ کردند و درصد بسیار بالایی از کل رأی دهندگان«جمهوری‏ اسلامی»را تصویب کردند و بدین‏گونه،جمهوری ایران به وصف‏ اسلامی موصوف شد.ولی از همان زمان،بعضی نخبگان فرهنگی‏ مانند دکتر مصطفی رحیمی از تضادّ مفهوم جمهوریت با اسلامیت‏ سخن گفتند و این سرآغاز مناقشه‏های نظری و علمی چندی در میان نیروهای دگراندیش شد که اولا آیا بین دو مفهوم«جمهوریت» و«اسلامیت»تناقضی هست یا نیست؟و ثانیا آیا از این دو مفهوم‏ (در صورت عدم تناقض)کدام یک اولویت دارد؟

6-در دفاع از جمهوریت و انتخابات آزاد

امروز،بیست و شش سال از تأسیس«جمهوری اسلامی ایران» گذشته است.بحث بازنگری در قانون اساسی،مناقشه بین وصف جمهوریت نظام حاضر در برابر وصف اسلامیت آن و احیانا چانه‏زنی‏ برای رفراندوم دیگر برای نظرخواهی عمومی هم‏چنان در سطح عام‏ مطرح است.باید امیدوار بود که حق مشارکت در این بحث از هیچ یک از شهروندان ایرانی سلب نشود،چرا که جوهر جمهوریت‏ همانا مشارکت سیاسی شهروندان و انتخاب آزاد ایشان است.

ما به بانگ بلند می‏گوییم که فرایند انتخابات و تعیین یک نفر به عنوان رییس جمهور،باید آزادانه،عادلانه و آگاهانه،با آرای‏ شهروندان انتخاب شود و در راس قوه‏ی اجراییه قرار گیرد،اقتدار لازم برای«اعمال اراده‏ی ملی»داشته باشد،یعنی«حاکمیت ملی» (نه صنفی،قومی،عقیدتی و...)باید در«حاکمیت شخص منتخب به‏ ریاست جمهوری»متبلور شود.

آیا اگر رضا خان،سردار سپه،در غوغای جمهوریت موفق شده و ایران را در همان زمان جمهوری کرده بود،بهتر از این نبود که با انتقال سلطنت از قاجاریه به رضا شاه پهلوی،شاه جدید تبدیل به‏ دیکتاتور شود؟آیا اگر پس از فرار محمد رضا شاه به ایتالیا در 25 مرداد 1332،ملّت ایران بدون تردید و مماشات،ایران را جمهوری‏ اعلام کرده بودند و مقدمات رییس جمهور شدن شخصی مثل علامه‏ علی اکبر دهخدا یا دکتر حسین فاطمی را به‏طور جدی فراهم آورده‏ بودند،بهتر از آن نبود که محمد رضا شاه با کودتای 28 مرداد 1332 به ایران برگردد و بعد دوباره 25 سال بعد در انقلاب 1357 ایران را تحویل مخالفان خود دهد؟آیا پس از اوج‏گیری انقلاب 1357،شاپور بختیار بهتر نبود اعلان برقراری جمهوریت‏ می‏کرد؟

این‏ها«اگر»های تاریخ‏اند.امّا برای امروز و فردای ما،آیا تلاش برای استقرار جمهوریتی که حق همه‏ی شهروندان ایرانی‏ را براساس حق و انصاف و حقوق بشر ادا کند،بهتر از نزاع بر سر فضیلت‏ها و رذیلت‏های حاکمان دیروز و امروز یا رجزخوانی‏های نوستالژیک درباره‏ی سلاطین‏ بزرگ تاریخ ایران یا بعضا پادشاهان‏ کم ظرفیت و ضعیف النفس اخیر و ترویج‏ ارتجاع و رجوع به قهقرای استبداد سلطنتی و سلطنت استبدادی نیست؟آیا رژیم پادشاهی، رژیم مطلوبی بود؟اگر چنین بود،چرا نتوانست با مردم کنار بیاید؟انتقاد من از محمد رضا شاه و حتا رضا شاه که یک سال‏ سلطنت او به همه‏ی عمر پسرش می‏ارزید، به معنی تأیید«جمهوریت بی‏یال و دم و اشکم»نیست.امّا نقد ما از حاکمیت موجود و نارضایتی ما از جمهوری اسلامی هم،نباید وسیله‏یی برای پرده‏پوشی مطالبات مردم از نظام سیاسی پیش از انقلاب شود.اصل سخن این است که می‏گوییم و می‏آیم‏اش از عهده‏ برون:

از دست رفتن امکان آشتی ملی در 1357،نتیجه‏ی مستقیم نبود آزادی در نظام سلطنتی پس از کودتای 28 مرداد 1332 بود.به این‏ معنی که،اگر به نسل ما اجازه و فرصت کافی برای مشارکت سیاسی‏ و انتخاب منطقی نظام سیاسی مورد علاقه‏مان داده می‏شد،کسی از هول حلیم در دیگ نمی‏افتاد!پیش از انقلاب،مأموران ساواک احمد آرامش را که کمیته‏ی جمهوری‏خواهی تشکیل داده بود،در روز روشن در پارک جلالیه به گلوله بستند و کشتند!چه‏گونه کسی‏ می‏توانست وقتی مردمی بیست و پنج سال تمام حق تنفس سیاسی‏ نداشته‏اند،در مقطع انقلاب 1357 از ایشان انتظار داشته باشد که به‏ انتخاب اصلح دست یابند احساساتی نشوند؟

7-نتیجه

به اعتقاد نویسنده‏ی حاضر،شک و شبهه‏یی نیست که وظیفه‏ی‏ ایران دوستان امروز،کوشش برای نجات جمهوریت با مطالبه‏ی‏ مردم سالاری و تأکید بر حقوق بشر و حقوق شهروندی‏ست.تجربه‏ نشان داده است که هم دیکتاتوری در هر قالبی،محکوم به زوال‏ است و هم از به هرز دادن نیروی انسانی برای عوض کردن«شکل» رژیم سیاسی،نفعی عاید نخواهد شد.